

آهنگ سید

سال ششم

شماره نهم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد
در ماه بهائی یک شماره منتشر میشود
وجه اشتراك سالیانسه
برای طهران ۱۶۰ ریال
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال نهم

شهرالمشیه ۱۰۸

شماره نهم

فهرست مندرجات:

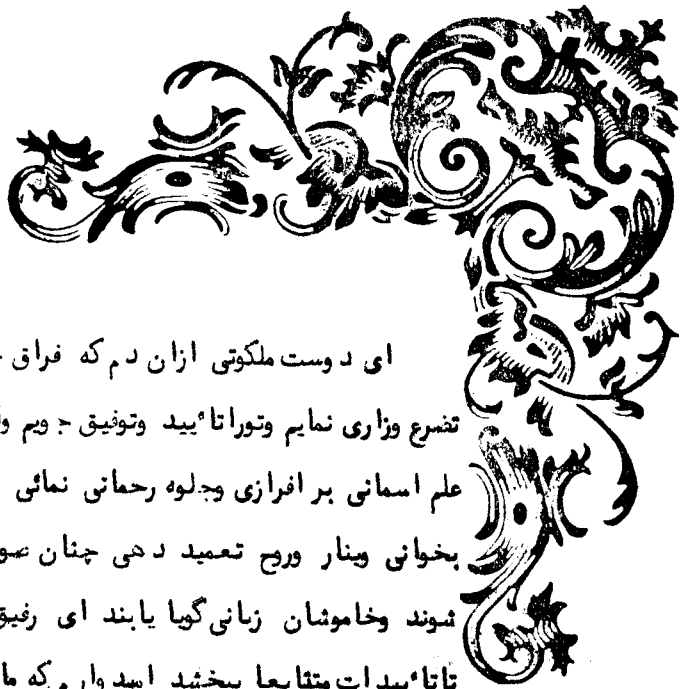
۱۶۲	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۶۳	"	۲ - وحدت ادیان
۱۶۷	"	۳ - خطابات قلم اعلی
۱۷۱	"	۴ - شعر "در عشق تو"
۱۷۲	"	۵ - بدوستی جوان
۱۷۵	"	۶ - فارسی و عربی
۱۸۰	"	۷ - معرفی کتاب "لزوم دین"

شرح عکسها - روی جلد - اولین دسته مهاجرین عزیز بهائی شرق و غرب در افریقا
۱ - اعضای کمیسیون الفت جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع
۲ - اعضای لجنه جوانان بهائی زاهدان در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع

مهرماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۴

آدرس مکاتبات - طهران. شرکت سهامی نونالان - ایرج متحدین
" مراجعات " حضرت القدر ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



حواله

ای دوست ملکوتی ازان دم که فراق حاصل و توجه با اروپ و امریکا نمودی هر دم یاد تو نمایم و بدرگاه الهی
تضرع و زاری نمایم و توراتا بید و توفیق جویم و امیدم چنین است که بهر دیار که مرور نمائی ندای ملکوت بلند کنی و
علم اسمانی بر افرازی و جلوه رحمانی نمائی و تا بید روح القدس زمان بگشائی و نفوس تشنه را بیا حیات ابدی —
بخوانی و بنار و روح تعمید دهی چنان صوت صافوری زنی که مردگان زنده شوند و کوران بینا گردند و کران شنوا
شوند و خاموشان زبانی گویا یابند ای رفیق مهربان ملکوت الهی در نهایت قوت ولی لشکر حیات جو سر باید
تا تا بیدات متتابعاً ببخشند امید وارم که مانند ابرسهای بهر حد و د و شغور که مرور نمائی فیض برسانی و بسبب
و خرم فرمائی و یا مانند نسیم جان پرور نفوس علیه را حیات تازه ببخشی و براتحه محبت الله مشامها معطر نمائی
علم وحدت عالم انسانی بر افرازی و ریشه تعصب مذ دبی و وطنی و جنسی و سیاسی بر اندازی و سبب الفت و یگانگی
بین احزاب مختلفه گردی .

الحمد لله ابواب ملکوت باز است و در شرق و غرب نفوس بکمال اشتیاق و دخول متتابع و میدان و بسع است و
وقت جولان است و هنگام ظهور قدرت و قوت دل و جان طوائف عالم و احزاب و امم مانند حشرات و خراطین در
طبقات سفلیه عمق ارض سعی و کوشش مینمایند و بقوه دند سه طرحهای عجیب غریب میریزند و از برای خود لانه
و آشیانه می طلبند توکاری کن که این کرمهای مهین طیور علیین گردند بال و پر بیابند و در این فضای نامتناهی
پرپرند ای رفیق انوار حقیقت منتشر است همی نمائید تا چشمها بینا گردد و مشاهده انوار و آثار نماید حیث
است که نفوس از فیض موفور ملکوت در این عصر مبارک و قرن نورانی محروم مانند پس تو خود را فدای نفوس
انسانی نما تا سبب شوی جو معنی از فقر بکنج اسمانی بی برند و مریضان بطیب ریانی راه یابند و ناتوان قسوت
ملکوتی جویند و یتیمان پدر اسمانی بشناسند افسردگان تر و تازه شوند و نومیدان بموهبت حضرت رحمن امید وار
گردند تشنگان بسر چشمه حیات بی برند و خائفان به بناه امن و امان التجا کنند ای رفیق لذائذ و نعمات
ناسوتی محدود و فانی است و چون بحقیقت نگری و تعمق نمائی لذائذ این جهان دفع الام است یعنی تشنگی
عدمه و بلاست اب تسکین ان حرارت نماید نه این است اب فی حد ذاته لذتی دارد و همچنین گرسنگی عدمه
زند غذا دفع ان محنت نماید نه این است غذا فی حد ذاته لذتی دارد و همچنین خستگی مشقت است خواب
دفع ان مشقت نماید نه این است که خواب فی حد ذاته لذتی دارد جمیع لذائذ عالم فانی از این قبیل است
انچه لذت حقیقی دارد ان فیوضات ملکوت است و فضائل و کمالات انسانی است علم و دانش است صفات رحمانیت
و حیات ابدی است و عليك البها الا بهی . (در سنه ۱۹۰۹)

وحدت ادیان

***** ((از کتاب عالم بهائی)) ***** (ترجمه : رحمت الله برهانی)) *****

(۱)

تعصبات مذہبی و تنفرات بی جا و بدون اساس -
 ملل و اقوام نسبت بیکدیگر زائیده افکار و اغراض است
 که در زندگانی بشر رسوخ نموده مشقات و یلایای بیشمار
 ببار آورده است زیرا مومنین هر دیانتی با نظر تحقیر
 و تخویف بسایرین نگرسته دیانت خود را تنها محسوس
 تحولات و تبدلات می شمارند بنحوی که تمسک بد انرا یگانه
 راه نجات و فلاح پنداشته از ابراز هیچگونه تمسخر و تنقید
 نسبت بتعالیم و احکام دیانات سائره باکی ندارند .
 جای آن دارد که نظری به سیر تمدن بشری افکنیم
 و بی محابا خود را از چنگال تعصب و تقلید برنیم و چون
 همسای بلند پرواز بر فراز آسمانهای حقایق سیار
 و سیاحت کنیم و در نتیجه بانظری مقدس و بی شائبه و باچشمی
 پاک و منزّه از قیود دنیوی تحولات تاریخ انسانی را مشاهده
 کنیم و ترقی و تعالی ملل را مورد مطالعه قرار دهیم در -
 این صورت است که بیک اصل کلی و لایتخیر خواهیم رسید
 و بر ما واضح خواهد شد که هرگاه تعالیم روحانیه و احکام
 رحمانیه در بین ملتی رواج یافت و آن قوم بعروة الوثقی
 خدا پرستی و دین داری متمسک گردید روز بروز از آن کمال
 پیشی و آن به آن بسوی مقامی بهتر و عالیتر رهسپار شد

و هرگاه مبادی سامیه الهیه و احکام مقدسه ربانی -
 فراموش گردید آن ملت و قوم روز بروز روند انحطاط نماید
 و محضیض ذلت و بدبختی سقوط نمود زیرا ملت اساسی -
 ظهور ادیان و مذاهب الهی و مقصود اصلی از ارسال
 رسل و انزال کتب در رتبه اولی رواج خدا پرستی
 و توحید و در ثانی مطیع ساختن اینها بشر بمشیت الهی
 و در ثالث امتحان طرق عبودیت و بندگی بدرگاه احدیت
 در قبال نعم و لذات دنیوی است که از طرف حق منبوع
 لایدرک برایگان در اختیار فرزندان آدم قرار گرفته
 است پس هرگاه مراتب مذکوره باکملها و اتمها رعایت گردد
 یعنی خدا پرستی و توحید و رضا بمشیت الهی و عبودیت
 آستان رحمانی رواج یابد ابواب رحمت و برکت بر قوس
 مفتوح و راه ترقی و تعالی هموار شود ولیکن چون افکار
 انظار از توجه و تبتل محروم ماند و بسوی دنیا و مافیها گراید
 شد، نیست نتیجه آن زندگی امروز بشر خواهد بود که چون
 گوئی غلطان در دست حریفان از این سوی بان سوی پرتاب
 شود و خود نداند که عاقبت الامر یکجا خواهد رسید
 زیرا " امروز وجه عالم بلامذهبی متوجه است " و فلاکت
 و اذیت نوع بشر را احاطه کرده است و بدون شک این

فلاکت نتیجه مستقیم عدم توجه به مسائل روحانی و معنوی است .

(۲)

ظهور دیانت و مذهب الهی یک امر اتفاقی نیست که در نتیجه تصادف بوجود آمده باشد بلکه از جمله امور ارادی است که بمشیت ربانی بر اهل ارض ارزانی گردیده و در رزمه مواهب لانهای الهیه قرار گرفته است و همین علت است که هیچ عصری از اعصار تاریخ بشری را نمیتوان یافت که از این گنج سرشار معنوی محروم باشد زیرا فیض الهی از آن بوده و ابتدای و انتهای بران متصور نیست منتهی در هر عصری بنا بمقتضیات زمان و مکان این رنگ ملکوتی بصورتی ظاهر شده و مشکلی در آمده است زمانی از بدن عنصری شخص قاتلی جلوه نموده و وقتی طفلی را که مغز^۹ به بی پدری بوده است برای ظهور خود - انتخاب فرموده گاهی یتیمی را محل نزول وحی و تجلی صفات خود قرار داده و گاهی سید تاجر پیشه ای را در سن شباب مامور کرده که تا با سم او سخن گوید و بالاخره وقتی اراده اش بر این قرار گرفته که الفاظ و کلمات خود را - بردهان وزیرزاده و شخص پرجاه و مکتبی جاری سازد .

سیر تکامل روحانی و معنوی اینها بشریعت توجه نامی است که صرفاً از نظر لطف و مرحمت از جانب پروردگار یکتا بر عالمیان مبذول گردیده زیرا اگر این قوه روحانی و نیروی عظیم الهام بخش معنوی در بین نوع انسانی خود نمائی تمیز کرد ترقیات روحانی و اخلاقی انسان بهمین اندازه بود که حیوانات سائره بدان نائل گردیدند زیرا

باید تمدن بشری و سیر تکامل ترقی و تعالی نوع انسانی را نتیجه مستقیم تعالیم مظاهر مقدسه و احکام انبیای الهیه دانست .

در سایه دیانت و توحید انسان بوجود قوای روحانی که در نهاد او خفته است آگاه میشود و نفس این آگاهی بر قوای مکنونه خود فاتح ترقیات عظیمه خواهد بود زیرا در ظل او امر و تعالیم الهی است که انسان پی بمقام حقیقی خود برده درک میکند که روح او قادر است درجات و مراتب ترقی و تکامل را پیموده و بالاخره بجائی برسد که لایق دخول در ملکوت الهی گردد بنابراین برای تربیت قوای روحانی در هر عصر و زمان دیانتی لازم است تا بنا بر مقتضیات وقت تعالیم کافی و شافعی نازل نماید و بشریت را بسوی نیائی بهتر و عالیتر سوق دهد .

(۳)

سرچشمه دیانت و مذهب الهی چیست و مبدأ و منشا این فیوضات لانهای کجاست ؟ جواب این سئوالات را عموم مظاهر مقدسه الهیه و انبیای عظام بصراحت بیان - مذکور داشته اند که حقایق و مطالبی را که بر زبان میاورند مستقیماً از ملکوت الهی بران نازل گردیده و در حقیقت آن وجود است مظهره مجاری و قنواتی برای سیر تعالیم الهی و قوای رحمانی میباشد که بدانوسیله فیض الهی بر اهل ارض فرود آید و عالم بشریت را بشاهراه ترقی و سعادت رهبری فرماید پس کلام این پیامبران عظام چون کلام خداست و فرقی در میان نیست . این است ادعای -

کلیه مظاهر الهام بخش فیض الهی که عموماً از یک مبدأ^۱ مستفیض و از یک افتاب حقیقت منور میگردند .

علمای ظاهره اظهار میدارند که این وحی و الهام را نمیتوان از طریق علمی توجیه و تفسیر نمود و اصرار دارند که قلم رد بر این اشعاع بکشند و وجود وحی و الهام را منکر شوند و چنین استدلال نمایند که یک فرد عالم و دانشمند که در دنیای معارف غوطه ور است پس از سالیان در آرزوی و مشقت بجائی میرسد که قادر است جهان ظاهر را ادراک نماید و متفهم آن بپردازد ولیکن قدرت نخواهد داشت که از دنیای حس و ظاهر قدمی فراتر نهد و تظاهرات ماوراء الطبیعه را برای خود توجیه نماید بنحوی که باعث اقیانوس کسوت جگای او گردد پس چگونه است که فردی بیسواد و بیخبر از دنیای علم و معارف شخصی که از ما پیشگامی های بزرگ علمی را حتی بچشم خود ندیده و در هیچ یک از رشته های علم تخصصی نداد رد ناگهان قیام میکند و اظهار میدارد که از منبعی مافوق تصور و تخیل الهام میگیرد و آنچه اظهار میدارد از خود نیست بلکه از منبع دیگر است که بزبان او جاری میشود!

* تاریخ ادیان نشان میدهد که هر دیانتی در ابتدای خود که هنوز خالص بوده و اوهم و خرافات بدان راه نیافته بوده است یک نیروی موحش و عجیبی از خود داشته و بر اعمال و رفتار مومنین نظارت میکرد - است و این نیروی عظیم معنوی هیچگاه متناسب با قدرت علمی و معارف آنروز نبوده و نوع سرایت و اثر آن نیز مجهول

بوده است ولیکن چنین نیروی وجود داشته و کلیه اعمال و رفتار و اخلاق بشر را تحت نفوذ خود قرار میداده در حالی که ماهیت آن چون ماهیت نیروی برق از نظرها مخفی مانده و خواهد ماند . آیا میتوان منطقاً و عقلاً خود را مجاب سازیم که این نیروی بزرگ روحانی از منبعی صادر شود و از شخصی ظهور نماید که فرقی با سایر ابناء بشر ندارد ؟ آیا میتوان گفت که مومنین ادیان الهی و مظاهر مقدسه ربانی فقط افرادی از بشر هستند که اندکی قوای دماغی و فکری آنان ترقی نموده و یونانغسی هستند که در عالم روحانیت نبوغ خود را ظاهر ساخته اند ؟ اگر چنین است پس چگونه بزرگترین فلاسفه و بانیان علم و معرفت حتی قادر نیستند ایجاد چنین نیروی را در مخیله خود خطور دهند نیروی که نه فقط یکروز و روز بلکه سالیان متمادی بر قلوب و ارواح حکومت کند و حتی با از بین رفتن ظاهری مومس و موجه آن نیز بر قوت و قدرت خود باقی و با برجا بماند .

انانکه ادعا میکنند این مظاهر الهیه که مصدر وحی و الهام هستند یا کذب محض میگویند و آنچه اظهار میدارند جز ریا و تزویر نیست و با آنکه در گرداب توهم و خیال غوطه ورنند خوب است اندکی بخود آیند و از جاده عدالت و انصاف کمتر انحراف جویند زیرا کسانی که در اخلاق و رفتار سرآمد اقران بوده اند و جان و مال خود را فدای هموطنان کرده اند و از برابر هرگونه فداکاری مضایقه نداشته اند چگونه میتوان آنرا پابند

توهم و خیال دانست در حالیکه تعالیم و ستورات آنان نه فقط بصورت ظاهر فریبنده و سفسطه آمیز نبود است بلکه در حقیقت نیز شرح و بیان علل بدبختی و فلاکت بشر و درمان آن بطریق عادلانه و منطبق بر کلیه اصول علمی بوده است با وجود این جای بسی تعجب است که این مفاخر عالم بشریت مورد طعن و لعن قرار گیرند و هرگونه تهمت و افتراء بدانان وارد نشود بگناه اینک که خیر خواه عالم انسانیت و مری نوع بشر میباشند زهی حسرت و دریغ که هرگاه فیض الهی بنحوی از انحاء^{هر} تظا^{هر} نمود ان مظهر فیض ثنا خسته نشد بعلت اینکه شاید بر خلاف عقائد علمای ظاهره سخنی گفته یا تعلیمی داده است.

(۴)

شهور مظاهر الهی یعنی نوزل وحی و الهامی که از ان نیروی عظیم خلاقه سرچشمه میگردد بر وجودات مقدسه ای بنام انبیا از جمله وسائلی است که خداوند عالمیان جهت ترقی و پیشرفت نوع انسان مقرر فرموده است این قوای روحانی و الهام ربانی در بین خلقت بمنزله نیروی الکتریسته و قوای نامرئییه برق در مخازن و اباریمهای الکتریکی است بهمان نحو که این مخازن الکتریک در مواقعی که نیروی نهفته در آنان کاهش یابد و روزوال گذارد احتیاج به نیروی جدیدی دارند که قوای از دست رفته را ترمیم نماید و بار دیگر قابل استفاده گردیده نیروی برق را از خود بیرون دهند عالم بشریت هم که

محتوی قوای روحانی است گاه بگاه چون نیروی الهی در بین نوع انسانی فراموش گردد و عالم بشریت از توجه بمبدأ حقیقی محروم شود و بسوی مادیات گراید خداوند عالمیان بصرف فضل و عنایت دیانتی جدید نازل نماید و مظهری از مظاهر خود را ظاهر سازد تا بشر گمراه راه دایت کسند و او را از سقوط درد رکات مذلت و ادبار برهاند بنابراین تمام مذاهب الهی در حکم واحد هستند زیرا در حقیقت بایکدیگر تفاوتی ندارند و اختلافی در میان نیست بلکه مقصود و منظور کل انبیا یکی است و جز رواج خداپرستی و توحید از رویی ندارند و هم بیکراه راجعت نیل بایسن هدف در نظر میگیرند مطالبی که اظهار میدارند از یک منبع واحد است از این نقطه نظر است که میتوان گفت دوره هیچ دیانتی بنفسه و از نظر روحانیات خاتمه پذیر نیست ولیکن چون هر دیانتی علاوه بر احکام و اوامر روحانی دارای تعالیم و دستوراتی است که مطابق زمان و عصر خود نازل گردیده از این جهت است که با ترقی و تکامل المسانیت تعالیم و احکامی مطابق ترقیات مزبوره لازم است تا بتوانند کافل سعادت انبیا بشر گردد زیرا با ترقیات هر عصر و زمانی استعداد دریافت تعالیم و اوامر نیز فزونی یابد و نوع انسانی لایق وصول دستورات عالیتری شود ولیکن با کمال تاسف باید اقرار کرد بهمان نسبت که این استعداد ترقی می نماید توجه انسان بسوی مادیات نیز افزایش یافته و گوئی هر چه بیشتر بسوی کمال میرود از پذیرفتن تعالیم روحانی عمداً یا امتناع بیشتری میورزد

(بقیه در صفحه ۱۸۰)

۱ - خطاب بناپلئون
پادشاه فرانسه

***** (محمد علی فیضی) *****

برنس لوی ناپلئون بناپارت پسر لوی بناپارت —
پادشاه سابق هلاند و برادرزاده ناپلئون اول بود که
پس از تبعید ناپلئون کبیر و انقراض امپراطوری فرانسه
مدتی در سویس و ایتالیا و انگلستان بسر برده و پس از عزل
لوی فلیپ از پادشاهی فرانسه ^{پان} کشور بازگشت و بواسطه
توجهی که عموم ملت بخانواده ناپلئون داشتند بدو
اورا بنمایندهگی مجلس مؤسسان انتخاب نمود و سپس
در سال ۱۸۴۸ بر ریاست جمهوری فرانسه برقرار داشتند
اما چون شخص جاه طلبی بود و ریاست و حکمفرمایی
خود را موقت دید در عرصه تحکیم مقام خویش برآمده
ابتداء اقدام به تغییر قانون اساسی و سستن مجلس
نموده و وعده‌ئی از مخالفین خود را محبوس نمود از بین
برداشت و بعد با تمهیدات و دسیسه‌های بامراجعه
بأرا عمومی بارزوی خود که بازگشت سلطنت و انتخاب
او بامپراطوری فرانسه بود نائل آمد و خود را ناپلئون
سوم نامیده و در بین دول اروپا مقام مهمی را احراز نمود
و در سال ۱۸۵۴ که آتش جنگ بین دولت عثمانی و روسیه
افروخته شد با اتفاق دولت انگلیس بحمايت دولت —
عثمانی برخاست و پس از آنکه این جنگ دو سال ادامه
یافت در سال ۱۸۵۶ قلعه محکم سباستپول تسخیر و در

شبه جزیره کریمه برد و لشروسیه فائق آمد نظر باینکه
امپراطور مزبور سبانه و دست اویز خود را در ورود بجنگ
بر علیه روسیه حمایت جمعی از مظلومین قرار داده و اظهار
نموده بود که او و ناله غرقندگان در حرام بود مراقبم
و داد خواهی کشانید و دم از عدالت و انصاف زده بود —
حضرت بها! الله در ایام توقف در اردنه لوحی جهت او —
ارسال فرموده و برای امتحان عدق نوایای امپراطور
مخصوصا بیک لهجه مظلومانه و متواضع تکلم فرموده و پس
از شرح و تفصیل بلیاتی که بر آنحضرت وارد آمده با این
بیانات با و خطاب فرموده است: و دو فقره بیانات که از
طرف آن سلطان زمان اد اگردیده بگوش اینمظلوم رسیده
است در حقیقت این بیانات سلطان تمام بیانات است که
نظیر آن از هیچ سلطانی شنیده نشده است نخست آنکه
در جواب دولت روسیه که سؤال کرده بود چرا در کریمه
بجنگ پرداخته اید گفته اید ناله مظلومان که بدون —
تقصیر و گناه در دریای سیاه غرق شده اند در سحرگاهها
مرا بیدار کرد لذا بجنگ پرداختم و لکن اینمظلومان ظلم
بالاتر از آن دیده و مصیبتی بیشتر از آن کشیده زیرا بلیات
وارد بر آنان پیش از یک روز طول نگشید در حالیکه مصائب
که این عباد متحمل شده اند بیست و پنج سال امتداد ..

داشته و در هر آن بلیه شد ید تری بدیدار گردیده بیان
متین دیگری کفی الحقیقه برای عالم بیان بدیعی بشمار
میرود این بود ما وظیفه داریم که انتقام مظلومان را کشیده
وی بناهان رابشتیانی نمائیم شهرت عدل و انصاف -
امپراطور بسیاری از نفوس را امید و ارساخه زیر اسلطان
زمان راسزا و راست که از حال مظلومان استفسار نموده
و توجه خود را معطوف حال ضعفا سازد در حقیقت
مظلوم تر وی پناه تر از این اوارگان در روی زمین کسی
نبوده و نیست (۱) بطوریکه مذکور است چون لوح مبارک
بدست او رسید اعتنائی ننموده گفته است (اگر ایمن
شخص خداست من دو خدا هستم) (۲) در لوح مبارک
خطاب بشیخ محمد تقی اصفهانی معروف باقا نجفی
فرزند شیخ محمد باقر اصفهانی درباره لوح مزبور چنین
میفرمایند :

" از جمله دو کلمه از ناپلئون ثالث اعغاشد و آن سبب
شد که در اد رنه لوسی با و ارسال نمودیم جواب نفرمود
بعد از ورود در سجن اعظم از وزیر ایشان نامه و دست
خطی رسید اول آن بخط عجمی و آخر آن بخط خودشان
مرتم داشته بودند و اظهار عنایت فرموده بودند مذکور
گشتند که نامه را حسب خواهشی رساندم و الی حین
جوابی نفرموده اند ولیکن بوزیر مختار خود مان در علییه
وقونسولوس آن اراضی سفارش نمودم هر محتلیبی باشد اظهار
فرمایند اجرا میگردد از این بیان ایشان معلوم شد مقصود

(۱) - استخراج از ترجمه لوح مبارک قدس ظهوری

این عبد را اصلاح امور ظاهره دانسته اند)
چون پادشاه مزبور لوح مبارک توجیهی ننمود در سال
۱۸۶۹ هنگامیکه آنحضرت در سجن عکا محبوس بودند
لوح دیگری خطاب با و نازل و با بیانات صریحه عتاب میز
کذب ادعای او را مبنی بر حمایت مظلومین اشکار و سحر
نوشت شمس و آتیه حال پروبالش رابیشگوئی فرمودند
قوله الاعلی : " ان یاملك باریس نبی القسیس ان لایدق
النواقیس تالله الحق قد ظهر الناقوس الافخم علی هیکل
الاسم الاعظم وتدی اصابع مشیة ریک الاعلی فی
جیروت البقا باسبه الابهی کذلک نزلت آیات ریک الکبری
تأرة خری لتقوم علی ذکر الله فاضرا لارض والسما فی
هذه الایام التي فیها ناحت قبائل الارض کلها وتزلزلت
ارکان البلاد غشت المهاد غیرة الاحاد الامن شاه ربک
العزیز الحکیم) تا آنکه میفرماید (یاملك اناسمعنا
منک کلمة تکلمت بها ان سئلک ملک الروس عما قضی من حکم
الغزا) جنگ کریمه (ان ریک هو العلم الخبیر قد است
کت راقدر فی المهاد ایقظنی نداء العباد الذین ظلموا
الی ان غرقوا فی البحر الاسود سمعنا وریک علی ما اقول
شہید نشهد بانک ما ایقظک النداء بل الهوی لانابلوناک
وجدناک فی معزل اعرف لحن القول وکن من المتفسرین .
. . . لوکنت صاحب الکلمه ما نبذت کتاب الله وراه ظهرک
ان
از ارسال الیک من لدن عزیز حکیم انا بلوناک به ما وجدنا
علی ما ادعیت قم وتدارک ما فات عنک سوف تفنی الدنیا
وما عندک ویتقی الملک لله ریک ورب اباک الاولین . . .
بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک ویخرج الملک من کک

جزاء عملك اذا تجد نفسك في خسران مبین و تاخذ -
الزلازل كل القبائل هناك الا بان تقوم علی نصره همد
الامر وتتبع الروح (حضرت مسیح) فی هذا السبیل
المستقیم *

در باره چگونگی ارسال لوح نانی بجهت امپراطور در -
لوح قد ظهر يوم الميعاد چنین بیان فرموده اند :
" بقراریکه از منبع موق شنیده حامل لوح دوم برای جلو
گرفتن استفتیش را سنانا... آنرا در کلاه خود مخفی داشته
تا موفق شد انرا بنمایند فرانسه مقیم عکا تسلیم نماید
و بقراریکه نبیل در تاریخ خود میگوید ان شخص لوح مبارک
را بزبان فرانسه ترجمه کرده برای امپراطور فرستاد و -
بعد ها همینکه ان نبوات بوقوع پیوست در زمره مومنین
داخل گردید (۱)

اندکی نگذشت که مصداق خطاب و مفاد نبوات مبارک
در باره او ظاهر و آشکار شده و تخت سلطنت او واژگون
گردید یعنی در سال ۱۸۷۰ درست یکسال پس از تاریخ
نزول لوح نانی بجهت کسه در کتب تاریخی اروپا
مندرج است نائمه جنگ بین فرانسه و المان برافروخته
شد و سپاهیان طرفین در میدان کارزار صف آرائی
نمودند برخلاف آنچه که امپراطور و وزرائش پیش بینی
نموده بودند سربازان فرانسه از حیث عده و تجهیزات بر

(۱) - در کتاب مفاد و ضرات میفرمایند : (ان توفیق بواسطه
قیصر کنفاکو با... ارسال شد) قیصر کنفاکو پسر قونسول
فرانسه بود و جمال مبارک جل ذکرة الاعظم با او شنائی و -

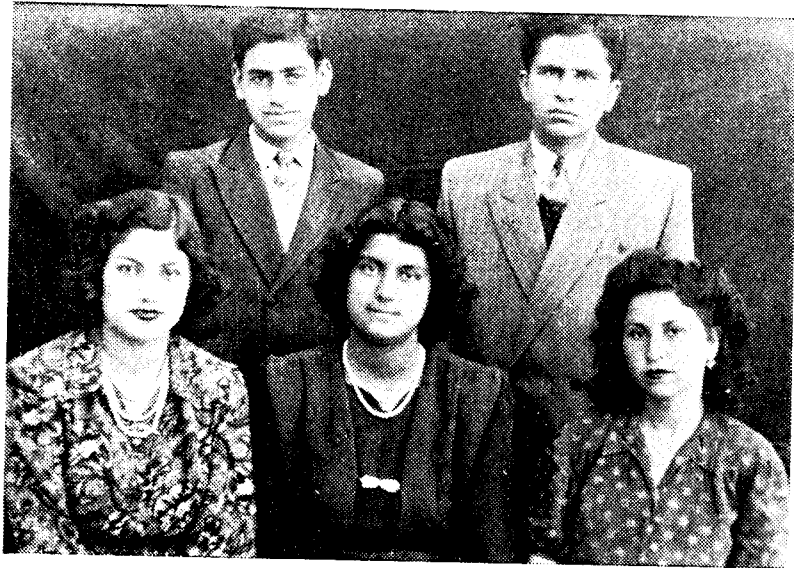
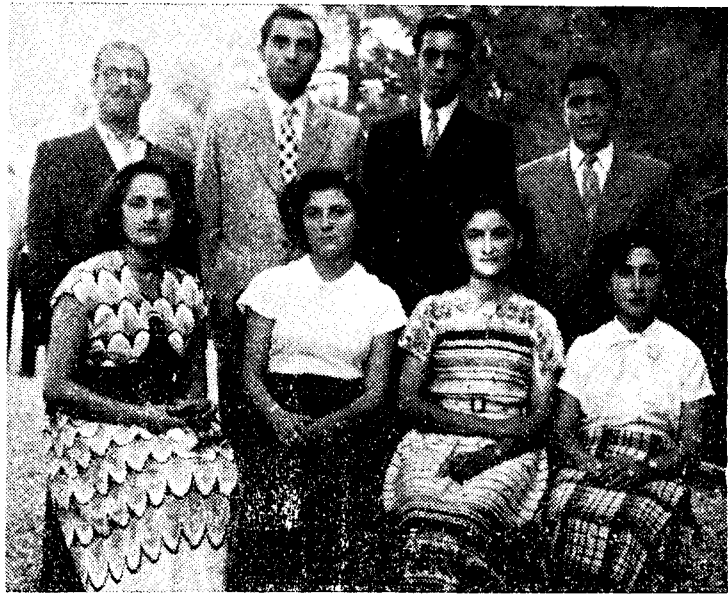
سپاه آلمان تفوق و برتری نیافت و در حالیکه امپراطور بفتح
و فیروزی خود اطمینان کامل داشت و کسی گمان غلبه
المان را نمینمود در همان ماه اول جنگ (اوت ۱۸۷۰)
در چند محل شکست خورده و سپاه المان قلعه محکم مس
را با عده کبیری که فرمانده ان مارشال با زن بود محاصره
نمود و درسدان نیز عده بیست و چهار هزار نفر از سربازان
فرانسه بسر داری مان ماهون محاصره گشته و خود امپراطور
که در این میدان جنگ حضور داشت ناگزیر از فرمانده
سپاه المان امان خواسته برخلاف انتظار تمام دنیا خود
نابلئون شخصا نزد بیژمارک عدراعظم معروف المان
رفته تسلیم گشت (۲) لذا او را اسیر و تحت نظر گرفته
و بعدا در انگلستان محبوس داشتند ملت فرانسه نیز -
او را از سلطنت خلع کرده و خسران عظیمی که مقدر شده
بود مبتلا گردید و عاقبت در سال ۱۸۷۳ در حالیکه
دستش از همه جا کوتاه و حال اسارت بسر میرد از ایسن
جهان در گذشت و فرزند او یرنس نابلئون نیز که چند سال
بعد باتفاق عساکر انگلیس در دماغه امید با طوائف

مربطه داشت .

(۲) - در هنگامیکه نابلئون تسلیم شد این تلگراف را
ملکه اوزپین امپراطور یس فرانسه مخابره نموده است :
(ارتش یا شکست روبرو شده هرچه کردم در میدان جنگ
گشته نشدم مجبورم برای اینکه از تلفات جلوگیری کرده
باشم تسلیم شوم . نابلئون)

ز لوس مشغول زد و خورد بود مقتول گردید امپراطوری -
 فرانسه بجمهوری تبدیل یافت و چون ملت فرانسه پس
 از تسلیم امپراطور تا پنجاه دیگر بجنگ ادامه داده از
 خود دفاع مینمود شهر پاریس محاصره و گلوله بساران
 شده و از حیث ازوقه دچار قحطی و گرسنگی هولناکی
 گشت بطوریکه اهالی ناگزیر از تناول حیوانات مانند گرسه
 و موشخیره گشتند و در مکتیری تلف گردیده عاقبت ناچار
 تقاضای صلح نموده بپرداخت مبلغ پنج میلیارد فرانک -
 غرامت جنگ و واگذاری تمام ایالت الراس و قسمت شمالی
 ایالت لرن و قلعه مسجبور گشتند و ویلهلم اول که تان -
 وقت فقط بنام پادشاه پروس که یکی از قسمتهای ممالک
 المان بود نامیده میشد چون با تدبیرات صدراعظم
 مشهور و معروف خود بیسمارک باین موفقیت نائل
 آمده و در ضمن جنگ ممالک جنوبی المان را نیز با اتحادیه
 دول شمالی پیوسته بود در روز ۱۸ ژانویه ۱۸۷۱ در
 قصر مجلل ورسای که از بناهای لوی چهاردهم و تمایند
 دوره عظمت و شکوه سلطنت او بود تاجگذاری نموده و در
 آن مجلس سلاطین ممالک مختلفه المان رسماً او را بمقام
 امپراطوری کل مملکت المان تبریک و تهنیت گفتند و از آن -
 پس امپراطور آن مملکت در خانواده هیونزلرن موروثی
 گشت و مملکت فرانسه از اهمیت و عظمتی که بین دول اروپا
 تحصیل کرده بود سقوط نموده در ردیف دول چهارم
 قرار گرفت در لوج مبارک که معروف بلج استنطاق -
 است درباره چگونگی نزول و ارسال لوج مزبور و تحقیق
 مصادیق آن چنین مرقوم گشته است: " و معلم احبای

الهی بوده در ایام توقف در ارض سرالواح منیست
 مخصوصی از ملوک لاتمام حجوة الله نازل و ارسال شد
 از جمله بملک پاریس که در آن ایام راس ملوک بود لوجی
 نازل و سبب آن آنکه روزی تلقاء عرش حاضر بودم فرمودند
 بعد از دعوی روس و عثمانی ملک پاریس با اعانت عثمانی
 برخاست و بعد از نزاع و جدال و قتل و غارت جمعی از ملوک
 بمیان آمدند و حکم مصالحه محقق شد بعد ملک روس از
 ملک پاریس سؤال نمود که من و تو هر دو اهل یک ملت
 بودیم سبب چه بود که با هانت اهل مذ هب خود و اعانت
 غیر مذ هب قیام نمودی در جواب نوشت که سببی نداشت
 مگر آنکه نفوس از رعیت عثمانی را شما در بحر اسود
 بختت برایشان هجوم نمودید و جمیع را غرق کردید ندای
 ان مظلومان مرا از خواب بیدار نمود و با اعانت برخاستم
 بعد از اتمام این فتره فرمودند حال مالوجی با و میفرستیم
 و او را امتحان مینمائیم اگر با اعانت مظلومین اهل بیان
 برخاست تصدیق مینمائیم او را در آنچه گفته و الا بیظهور
 کذبه فیما ادعی و قال لذل لوجی با و نازل و ارسال شد
 ابتدا خبری از او نرسید مع آنکه وزیری از وزرای او کسه
 سرا اظهار حب مینمود بساحت اقدس معروض داشته
 که مخصوصاً لوج را بملک رساندم و تفصیل را هم لساناً معروض
 داشتم معذالک جوابی نرسید این بود که بعد از عدم -
 وصول جواب ان لوج این لوج ثانی نازل و بخط فرسای
 شخصی نوشته و ارسال داشت حال ملاحظه در لوج نمائید
 آنچه بر او وارد شده از قبل تصریحاً من غیر تلویح نازل
 طوی للقارئین طوی للمتفکرین طوی للمخلصین)
 انتہی



هوالا بهی

ای سرگشته صحرائی عشق چون نسائم عبثگاهی در ریاض قلوب احبای
 الهی مرور نما دلها را بمنابه جان بیاد جانان زنده کن وجسمها را بنفحه
 حیوة ذکر ملک اسماء و صفات روانبخش . نعره ای بزن و فریاد از دل برآر .
 چوگانی بگیر . اسبی بتاز . گوئی بزن . نغمه ای آغاز کن و ترانه ای ساز نما . بسا
 نغمه حق دمساز شو و آوازی در آفاق درآفکن . جوئی بزن . شوری بیفکن . -
 پیرهن چاک کن و چون گل صد برگ خندان در این گستان جلوهای نما . تا
 نفس باقی است وقت را غنیمت شمر و جان در راه جانان بسپر . عمرها بسواید و -
 جانها بلب آید در زبان و خسران چیزی نماند و حکمت را از دست مده زیرا میزان
 است .

ع ع

در عشق تو

گر بند بنده من را اجل از همه چنانا گنبد
 جز وصل یار هیچ طبیعی بروزگزار
 فردا بخون نگیر مش اندر صف جزا
 هر کس که بشنود سخن پیر میفروش
 شمشاد خوشخرام قیامت قیام من
 پیغام بار بادل من آن کند ز نشوق
 گریه ما نکرد نرنجیم مازد و سست
 بعد از بها هر آنکه بود عاشق بپسند
 سینا زاتر غمش اخر بمشمل شمع

هر بند من عشق تو چون نی نوا کند
 درد فراقرا نتواند دو آکنند
 امروز اگر بوعده قتلیم وفا کند
 دیگر بقول شیخ کجا اعتنا کند
 در هر قدم هزار قیامت پسا کند
 کاند ر چمن بغنچه نسیم صبا کند
 سلطان کجا تفقد حال گندا کند
 باید نظر بطلعت عبد البها کند
 تن را تمام سوزد و جانرا فد اکنند
 " سینا سدهی "

بدوستی جوان

***** (بهرام بساری) *****

دوست عزیز میخواهم برای تو سخن از جوانان —
 یعنی گل‌های نورسته و ازهار تروتازه بوستان عالم انسان
 گویم تا شاید از این مقال نکته‌ها یابی و بی به بعضی
 از حقائق ببری

تو خود میدانی که جوان از لحاظ قوای جسمانی
 حائز کمال است در هنگام جوانی آثار عقلیه بدید است
 و اکتشافات فکریه شدید و این را نیز میدانی برخی از —
 جوانان قوای جسمی را بهوش و هوس هدر دهند و تن
 را فاقد هر فائده و اثر نمایند . . .

عقل را که و دیعه الهی است و فکر را که جلوه روحانی
 با مور غیر مرضیه و شئون نالایقه معطوف دارند و من
 از این جهت دلی محزون دارم و قلبی پریشان و با خود
 میگویم حیف که ایام خوش جوانی بعبث میگذرد . . . صد
 هزار آنسوس و دریغ که بهار زندگانی از خزان نفس
 و هوس و طراوت نبود را از دست میدهد . . . اینهمه
 شور و مستی اینهمه ذوق و شوق اینهمه امید و آرزو مانند
 برگ‌های لطیفی که در معرض باد های مخالف قرار گیرند
 بر زمین فرو میریزد . . . آری باید بر این موسم جوانی که
 بغفلت سپری میگردد و شهوت پایان میدهد در ریغها
 گت . . شایسته هر جوانی این است که بوستان ریغ

زندگانی را بگل‌های زیبای روحانی و شکوفه های رنگارنگ
 اخلاق و ایمان بیاراید و خود را بطراز اعمال پسند یسد
 و اخلاق حسنه مزین نماید تا مفهوم جوانی عبارت از تصاف
 بکمالات روحانی باشد نه انهماک در شهوات حیوانی
 و این که لا اله الا الله روحانی و اخلاق ملکوتی جوانان را حاصل
 نشود مگر بایمان . . چه که ایمان قوه تویه و جهت جامع
 از برای اصلاح اخلاق و حفظ و حراست اهل افاق است
 و تمایلات شدید جوانان را جز بایمان و عنایت حضرت
 رحمن قوه ای دیگر و حقیقتی دیگر رفع نتواند و تعدیل
 ننماید پس جوانان را باید تا تحصیل ایمان نمایند
 و راه یزدان بپوشند . . دست من ما جوانان بهائیی
 این ایمان را یافته ایم و الحمد لله در بنا هشر محفوظ —
 هستیم و از حقائقش محظوظ بطریقی رسیده ایم که طریق
 یزدان است و موهبتی سرفراز گشته ایم که موهبت
 رحمن است . .

پس باید بشکرانه این موهبت و عنایت قیام نمائیم
 و خدات فائده باستان قدس الهی پردازیم دوست عزیز
 مدت‌ها است که دو نکته فکر مرا بخود معطوف داشته
 است .

اول — وظیفه ای است که نسبت ب جوانان غافل داریم

وآن این است که مانند منجی مهربان جوانان را از منجلاً غفلت و فساد نجات دهدیم ان قلبهای حساس را که الوده گشته اند بصیقل ایمان پاک سازیم و ان دماغهای جوان را از انوار حقائق الهی روشن نماییم .

دوم - آنکه ما جوانان بهائی باید افکار خویش را بیش از پیش متوجه نکات ذیل نماییم :

اول - حضرت عبدالبهاء جل ثناغه میفرماید بقوله الاحلی "سن جوانی را توانائی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی" و اگر جوان بهائی نتواند در "بهترین اوقات انسانی" موفقیت حاصل کند و تحصیل کمالات و فضائل نماید دیگر چه هنگام ^{وقت و چه} قادر بتحصیل کمالات و وصول بموفقیت خواهد بود پس ما جوانان بهائی باید در تحصیل موفقیت روحانی و جسمانی شب و روز بکوشیم و بهترین مسیله جهت حصول موفقیت تذکر و تنبه و دعا و مناجات است چنانچه مولای عزیز حضرت ولی امرالله میفرماید بقوله الاحلی : "باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبه و دعا و مناجات را فراموش ننمود چه که بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممتنع و محال ..."

دوم - شایسته جوان بهائی سعی و کوشش است باید در جمیع شئون چه روحانی و چه جسمانی جد و جهد را پیشه خود سازیم علی الخصوص در تشکیلات امری خودمان برطبق بیان مبارک که میفرماید بقوله تعالی : "وظیفه انسان سعی و کوشش است و امید واری بتا'بید الهی"

کوشش بسیار مبذول داریم و امیدوار بفضل و تا'بید الهی باشیم تا ادنی وقفه ای در امور تشکیلاتی جوانان وارد نشود .

سوم - بارها ملاحظه شده که برخی از جوانان بهائی تذکرات سودمند بزرگان و نصائح مشفقانه پدران را نمی پذیرند و خود را بی نیاز از هدایت دیگران میدانند و حال آنکه اولاً - جوان هر قدر ترقی نماید مادام که در سن جوانی است فاقد تجربیات تلخ و شیرینی است که بزرگان و پدران در طی دوران زندگی حاصل نموده اند و چون از تجربه درسها میتوان اموخت و لهذا جوان به پند و نصیحت پدران و راهنمائیهای بزرگان احتیاج تمام داشته و دارد . . . ثانیاً - این بی نیاز دانستن خود از دیگران عین خودپسندی است و خودپسندی بسی مذموم است و امر مذموم شایسته انسان علی الخصوص شخص جوان نه . . . انسان نباید چنین تخطری نماید که احتیاج بهیچ نفسی ندارد بلکه باید خود را همینست حقیر شمارد و فانی دادند حضرت عبدالبهاء میفرماید بقوله الاحلی : "خدا نکند در خاطر یکی از ما خودپسندی خدا نکند بنیاید خدا نکند خدا نکند ماها باید وقتی که بخودمان نگاه میکنیم به بینیم که از خودمان ذلیل تر خاضع تر بست تر کسی دیگر نیست و چون بدیگران نظر بیند ازیم به بینیم که از آنها عزیز تر کامی تر دانا تر کسی نیست"

ثالثاً - اگر ما خود را کامل و از هدایت دیگران استفاده از بزرگان بی نیاز دانیم در حقیقت تیشه بریشه ایمان و مقام

خود میزنیم چه که این خود پسندی انسان را از خدا غافل و از طریق نجات دور مینماید حضرت عبدالبها^{جل ثنائه} میفرمایند قوله الاحلی : "بمجرد اینکه خود را از دیگران ممتاز به بینیم از طریق نجات و فلاح دور شده ایم و نیز میفرمایند قوله العزیز : "این کلمه خود پسندی بکلی انسان را از خدا غافل میکند" رابعاً - اگر ما خود را کامل بدانیم طبیعی است که خود را محتاج بکسب کمالات و فضائل ندانسته و بفکر اکمال خویش نخواهیم بود لذا از پیشرفت و ترقی بازمانده و از وصول بکمال محروم خواهیم گشت و خامسا - کمالات انسانی و فضائل بشری نامحدود و نامتناهی است لهذا انسان نمیتواند خود را کامل و بی نیاز داند چه هر قدر ترقی نماید باز ناقص و محتاج است حضرت عبدالبها^{جل ثنائه} ارواحنا فداه میفرمایند قوله تعالی : "برای انسان کمال مطلق محال است پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد بمحض آنکه بان نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود."

پس اصلاً تصور اینکه ما کامل هستیم غلط و باطل است و اما چنانچه خود را ناقص و فاقد کمال دانسته و فانی بنده ایم اولاً - روز بروز ترقی میکنیم و بر کمالات مافزائیم چنانچه حضرت عبدالبها^{جل ثنائه} میفرمایند قوله الاحلی "آنکه خود را ناقص می بیند در عدد اکمال خویش بر میاید و ترقی میکند" و نیز میفرمایند قوله تعالی "انسان تا خود را نیک نمیداند بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میدانند و ترقی و علواست" ما باید محاسن خویش را نه بینیم و اگر صد هزار حسن داشته باشیم باید

در عدد دیدن نقص خود باشیم و در رفع آن نقص بکوشیم ما وقتیکه ثانیاً - از کبر و غرور و خود پسندی دوری جوئیم نفوس بشری را محبوب خواهیم گشت و جامعه انسانی را مظلوم چه که اشخاص متواضع و فروتن را مردمان دوست میدارند و ماهر قدر خاضع تر باشیم محبوب تر و هر چه خاضع تر عزیزتر پس ما جوانان بهائی باید از خود پسندی بیزارشویم و از خویشتن خواهی برکنار، خود را بی نیاز ندانیم بلکه نادان و جاهل شماریم و بدانیم که یکی از صفات عالیه جوان بهائی عبودیت محضه است و خویشتن را فانی دانستن نزد مردمان خداوند رحمن .

چهارم - جوانان بهائی باید خود را بتفکر و تعمق عادت دهند و اندیشه بشری و فکر انسانی روشن و منیر نگردد مگر آنکه انسان از فیوضات حضرت عنان فیض برد و چون بنسور ایمان ساحت دل و جان روشن و تابناک گردد افکار و اندیشه ها نیز منور و شریفند و با اثر گردند لهذا برای اینک در امور روحانی و قضایای زندگی کمتر دچار اشتباه و - خطا گردیم باید همواره در تقویت ایمان و تطبیق افکار با حقائق عرفان بکوشیم و سعی وافق مبذول داریم .

پنجم - ما جوانان بهائی باید افکار را حصر در رفع معایب سازیم نه آنکه از فکر اصلاح خود منصرف و متوجه معایب دیگران باشیم و اگر تمایل شدید داریم باینکه نفوس عاصی و مردم غافل را اصلاح نمائیم بهترین وسیله این است که خود را کامل نمونه حقیقی بهائیت نمائیم و عملاً سرمشق دیگران شویم و نفوس باعمال و رفتار و گفتار و کردار ما تاسی نموده و هدایت گردند نه آنکه معایب نفوس را بپرخ

فارسی و عربی

***** (روح الله مہرباخی) *****

تلفیق و منتشر نمودند تا بدین وسیله چراغ الهی را خاموش نمایند حضرت ابوالفضائل در یکی از رقائم خود که در کتاب مجموعه الرسائل ان جناب ثبت است در این باره چنین نگاشته است (سید کاظم نام شیرازی که خواہد سرزادہ سید اسد الله شاعر مشہور متخلص بغرا بود در مصر در نزد جمعی کہ اکنون بعضی از ایشان در حال حیاتند حکایت مینمود کہ خال من غرا میفرمود کہ من و جماعت دیگر می نشستیم آیات می ساختیم و باسم باب شہرت میدادیم تا مردم فریفته اوشوند و گمراہ نگردند و از شریعت حقہ اعراض نمایند)

علاوہ بر این تحریفات و تصحیفات زیادہی بوسیله کتاب و مستنسخین طاری بر آثار مبارکہ شدہ حضرت اعلیٰ روح الوجود لعظمۃ القداہ خود نیز در یکی از آثار مبارکہ بدین موضوع اشارہ فرمودہ اند از جملہ در توفیق ضعیفی کہ بعبارت (وان ما قنہ ذکرک فی ذلک الباب) شروع میشود میفرمایند قوله تعالی (وان ما قنہ ذکرک من التحریف عما نزل من لدنا فقد انزلنا الیک ما یکتب بیننا و بینکم) و ما نزل الایات باذن اللہ ان لم یؤخذ عن القلم ما یؤخذ فاذا لاریب فیہ انه من لدنا وانا کنا منزلین من ینکبہ لا یریدن الا اللہ و من یقدر ان ینبدل حرفا من

بقیہ از شماره قبل :
 واما اینکه در آثار الهیہ احوانا رعایت قواعد ملحوظ^{قیم} نشده هرگز احبای الهی را نیز مامور بدان کار نفرموده اند و حقیقت این امر آنست کہ اولاً اکثر انحرافات صوری از قواعد قوم کہ در آثار حضرت رب اعلیٰ مشاهده شدہ و غالباً در رتبه های اعداء نیز با اب و تاب بدان اشارہ گردیدہ چنان نیست کہ تمام ان در اصل آثار مبارکہ موجود باشد . مقداری از آثار آنحضرت بدست د و نوع از سعادت یسن داخلی و خارجی عرضه تحریف و تغییر قرار گرفت یکسوی میرزا یحیی ازل کہ ہرچہ از آثار حضرت اعلیٰ بدستش آمد انها را تغییر دادہ یا بنام خود منتشر ساخت و بدین ترتیب مراتب مقاصدی را کہ داشت مجری تصور نمود و چنین عالم نامشروع است با مانات الهیہ معمول داشت چنانچہ ناقض اکبر همین امر را قبل و بعد از صعود اجسرا نمود . هر چند نہ آن ونہ این از این چشمہ این نخوردند بلکه این آب سراب بود وان کار خسران مبداء و مآب - فبقت قصتها لاولی الالیاب و دیگر اعدای خارجی حضرت اعلیٰ از علمای شیعہ بودند کہ چون از مخالفت های خود کہ بطریق مختلفہ معمول گردند سودی نبردند مقداری از آثار بنام حضرت اعلیٰ جعلی و یا انشاء مضحک

کتاب ربه انه كان من المتقين ان الذين يحرفون كتاب الله
بما يزيدون او ينقصون فاذا مالهم به من علم ذلك ان -
يريد من هذا في شئ والله يشهد على كل ما كان الناس
يعملون)

و اما در بعضی دیگر از آثار که در اعل عبارات و
کلماتی مخالف مرسوم علما است حضرت اعلی سبب انرا
در صحیفه عدلیه چنین بیان میکنند قولش تعالی شأنه
(و اینکه در بعضی از مقامات تبدیل کلمات و در بعضی -
بخلاف قواعد اهل سبحات جاری گشته لاجل این است
که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام برسبیل -
تحصیل اخذ آیات و علوم نکرده بل بنور اللد صدر منشرح
بعلم الهیه شده و حکم تبدیل را بشان بدیع و خلاف -
قواعد را بقاعده الهیه راجع نمایند چنانچه امثال این
کلمات اکثر من این یحیی نازل شده چنانچه کلمه ای که
مقام ان تا نیت است خداوند عالم ضمیر مذکر نازل فرموده
فی قوله و کلمه منه اسمہ المسیح در مقام صفت مؤنث احدی
الکبر نازل فرموده فی قوله جل و علا و انها لاحدی الکبر
نذیر للبشر (۰۰) و در یکی از رسائل مفصله ان حضرت که
بصورت مناجات در جواب حاج سلیمان خان نازل شده
میفرماید قوله العزیز (و من عجائب حکمتک و غرائب
صنعتک یا الهی ففتنتک لهو لاه الناس باجرا بعض
الالجان الالهیه من لسان عبدک هذا فی بعض الايات
و بعض الدعوات و المناجات و الزیارات خلاف ما هو المشهور
لبیان ان صاحبها امتی من اجل تلك الشئون حتی تكون
حجة بالغة بل ابلغ لا یقن فیها انها کسبیه لیست من

عند الله و لتلزم عبادک بانک تفعل بما تشاء كما تشاء و من قال
فی امرک لم وسم فقد کفر لانک لا تسئل عما تفعل فهم یسئلون
فهب یا الهی ان المنکرین الضالین المکذبین للحق -
لعنته الله علیهم اجمعین ما عرفوا هذا المقام و ما بلغوا -
ذلك المرام و ما سمعوا قول الامام علیه السلام فی تفسیره
قال و جاء رجل الی امیر المومنین صلوات الله علیه فقال -
یا امیر المومنین ان بلالا کان یناظر الیوم فلانا فجعل بلال
یلحن فی کلامه و فلانا یعرب و یضحک من بلال فقال
امیر المومنین علیه السلام یا عبد الله انما یراد اعراب
الکلام و تقویته لتقوم الاعمال و تهذیبها ما ذای نفع فلانا
اعرابه و تقویته ^{لکلامه} از اکانت افعاله ملحوظه اقبیح لحن
و ما یضر بلالا لحنه فی کلامه از اکانت افعاله مقومه احسن
تقوم و مهذب احسن تهذیب الی آخر ما قال و تک و سلامک
علیه (۰۰۰۰)

شایسته است که اهل نظر حتی معاندین بن خیر
در وقایع محیر العقول و انقلابات قاصم الظهوری که آیات
و آثار حضرت اعلی وجود آورد قدری تأمل کنند و غضنفرانی
چون حجت زنجانی را که بشهادت اعدا^۱ از اعلم علماء
بوده و نص تاریخ در میدان مصارعت حجت و برهان پشت
نفوس چون سید محمد باقر رشتی را بزمین آورد (۱) -
ملاحظه نمایند که چگونه در مقابل چند سطر از آیات الهیه
^{صفحه ۹}

(۱) - سید محمد باقر رشتی از علمای بزرگ آن عصر
بود که شرح حالش در کتاب قصص العلمای میرزا محمد
تنکا بونی بتفصیل آمده است .

ان بباد انتقاد میگیرند فروروند چه که این علم چون علوم سائره در دوره اسلام چندان غلظتی یافت و برای هر جمله وایه و کیفیت اعراب و حرکات آن بقدری نظریات مختلف و موقوف اظهار نمودند و (رای احقر چنین است) گفتند که راستی اگر کسی بخواهد علم نحو صرف را بناسا بر آنچه در کتب مفصله مندرج است تحصیل نماید یک عمر نیز کفایت ننماید در اصول و فروعی که علما برای این علم مدون نمودند چندان جایز و واجب برای اعراب کلمات عربیه بر شمردند که علم زبان عرب نیز بسی شباهت به فقه و مقامات مختلف شکایات و ظنیات نگردید . همین بود که حضرت اعلی روح ماسواه فداه در استان رحمن را از تصرف وقت و خوض و غور در آن مهملات ممنوع فرمودند و همین بود که کوفه فکران چنین منتشر ساختند که حضرت اعلی تمام علوم را نهی فرموده اند غافل از آنکه این علوم همان علوم است در وصفش (العلم حجاب الکبر) نازل شده و این کتب ان کتبی است که حضرت نعیم باره باره آنها فرموده :

ان ورق پاره های پوسیده

که زاجداد مانده پاره کنی

حضرت اعلی در کتاب بیان باب عاشر از واحد رابع میفرماید (و نهی شده از انشاء لایمن و لایغنی من اصول و منطق و قواعد فقهیه و حکمی و علم لغات غیر مستعمله و مایشبهه هذا و ما قد فصل فی الصرف و النحو فان قد رما یکتفی من شدتیهما للمتاد بین ما یعرف الفاعل و المفعول و ما دونهما من دون ذلك لن یغفر العبد اذا اشتغل به)

سر تسلیم فرود آورده و حجت دیگر نخواستند چنان مفتون دلبز شیرازی گردید که مجلس درس را فرو پیچید و فرمود (طلب العلم بعد الوصول الی المعلوم مذموم) و بسا شخصی چون سید ^{عینی} وحید عصر و فرید زمان که از استماع آیات الهیه چگونه حالت انصعاق به اودست داده بر زمین افتاد البته با لحظه ای تفکر توانند دریافت که میداه این آثار مخزن الهیه است اما رات بشریه چنانچه خود حضرت در لوح محمد شاه که به عنوان (الخط من ابوشهر الی سلطان العجم) معنون است میفرماید (اعلم یا ایها الملك اننی فتمن عجمی من طائفه عدل التجار امی علی شان لم یحیط بعلمه احد قد اختارنی بالحق لحکمه و انه لا اله الا هو لقوی عزیز . . . قل هذا کتاب من ذکر الله نزل الی ان استطعتم بمثل ایه منه فاتونی وان لم تقد رواولمن تفعلوا فاعلموا ان کلمة الله حق و انه لعلی عراة مستقیم) باری ذکر مطالب مذکوره برای ان بود که اگر در آثار الهیه احیانا نمونه هائی مخالف قواعد قوم ملحوظ شود چنانچه در قرآن نیز مکرر وارد شده این از طریق دیگر است و غلطی نگردد و این باعث آن نخواهد بود که نفوس آیات ربانی را غلط بنمایند و اگر معنی انرا در نیافتند باعث اراتی و احمیه از تحصیل مطالب الهیه باز مانند ولی در اینجا ذکر نکاتی ضروری است یکی آنکه مقصود از تحصیل زبان عربی برای جوانان بهائیه عبارت از آن نیست که در ذائق فنون نحویه و صرفیه کسه بزرگترین علمای عرب زبان نیز پیوسته همدیگر را در باره

پس مقصد از خواندن عربی عبارت است از فهم معانی لغات کثیره الاستعمال که چون یکی از مشتقات اکثر آنها در فارسی یافت میشود تحصیل آنها برای جوانان بسیار سهل است دیگر اصول کلی از صرف و نحو زبان عربی یعنی اکثر آنچه در هر جمله و عبارتی میتوان یافت .

بنوعی که غالباً مشاهده میشود امروزه جوانان از تحصیل این زبان فصیح و بلیغ چه در مدارس و چه در کلاسهای امری گریزانند و یکی از علل مهمه آن طریقه غلطی است که معمول به مدرسین است در سابق ایام که طلاب علم چندان در گنج مدرسه معتکف میشدند و در درس خود فرو میرفتند که اکثر نامه هائی را که از خانواده آنها برایشان میرسید بعضی خوان اینکهممکن است وقت آنها را بگیرد نمیخوانند مانند آن اخوندی که خبر فوت پدرش که در نامه واصله بود نخوانده و از این امر بی خبر ماند (۱) و یا آن دیگری که در شبها زنجیری بگردن -

بسته از سقف می او بخت تا هر وقت خواب او را فرا میگیرد - زنجیر مانع افتادن و خوابیدن شده و او را از مطالعه باز ندارد (۲) در چنین موقعی بحث دران علوم لایممن و لایغنی و قواعد و همیه و فروع لغت العرب و یا تدریس بطریق

(۱) - مقصود اخوند ملا مهدی نراقی است که میرزا محمد

تنکابنی شرح حالش را در قصص العلماء آورده .

(۲) - مقصود حاج ملا علی برغانی است که شرح حالش

در ظهور الحق مسطور است .

غیر صحیحه چندان مشکل نبوده ولی امروزه برای جوانان آن اوضاع و احوال ریاضیات غیر مقدور است لذا باید طریقه سهل تری در تدریس مجری شود که موجب گریز متعلم از درس نگردد . حالیه در موقع تدریس عربی بسند و هیچ مقدمه ای از آثار این زبان مشتق قواعد صرف و نحو که حفظ و ضبطش برای متعلم در نهایت اشکال است بوی تلقین میشود و او باید آن قواعد را چون فورمول های ریاضی بخاطر سپارد در حالیکه هنوز در نیافته است که اینها در کجا وجه دردمیخورد و بسیار اتفاق افتاده که محصل بعد از یکسال قرائت صرف و نحو هنوز اندر خم یک کوچه است و چون عباراتی بد و بنمایند از خواندن آن عاجز است و آن همه معلومات چون علمای کور فرقا در دور بیان بی ثمر و اثر میماند در حالیکه امروزه برای تعلیم دستور زبان (گرامر) السنه خارجیه طریقه دیگری مجری است یعنی بطریق عینی نه سمعی قواعد و قوانین را محصل میفهمانند و این امر را برای او بمراتب سهل تر مینمایند و این مسئله شبیه بانست که کسی بخواهد حدود ایران را در علم جغرافیا بخاطر سپارد باید آنرا بارها در کتاب بخواند تا مرکز ذهنش شود ولی اگر بجای اینکار یک یاد و بار حد و ایران را از روی نقشه ملاحظه نماید دیگر فراموش نمیشود. همینطور است تحصیل دستور زبان یعنی صرف و نحو - عربی چنانچه اگر متعلم در اول بدون تحصیل صرف و نحو شروع بقرائت عبارات با نظر محلی نماید و ایامی

در این کار ممارست نموده با اصطلاح چشمشرب عبارات عربی آشنا شود و آنرا بطور روان و لوغلط بتواند بخواند و بعد معلم از روی همان عبارات و جملات و مواقع اعراب - وصیغ افعالی را که در آنهاست بد و تفهیم نماید فی المثل روزی اسم فاعل را بد و تعلیم نموده سپس از روی همان - درس چند جبا آنرا نشان داده و معنی و عمل آنرا معلم کند روز دیگر مفعول و همچنان ادامه دهد طوی نکشد که متعلم بسادگی بقرائت عربی صحیح موفق شود و اگر پس از چندی بکنای از کتب نحو و صرف که بوسیله اهل اطلاع در سالیان اخیر تالیف یافته (۱) نیز مراجعه کند و آنچه را قبلا بطور متفرق قرا گرفته در این کتاب مطالعه نماید ملاحظه خواهد نمود این زبان بدین اشکال و این قواعد کم شکن که هر حاصلی از آن گریزان - است در مدت کمی تحصیل گردیده است .

همچنان است حکم تحصیل لغات در سابق ایام طلاب علم برای فرا گرفتن لغات عربی کتبی از قبیل نصاب الصبیان که برای این امر تدوین شده و در آن لغات - و معانی را جدا جدا فرا میگرفتند و این طریق نیست - بسیار صعب بود تصور فرمائید که اگر الفاظ زیر را بنحو نامرتب در کنار هم بنگاریم (سخن - فرود - ان - بجای . . .) - امدی گر - و رای - گوهری - سخن) برای - انسان حفظ لفظ و معنی آن بسیار مشکل است و لسی

(۱) - بنظر نگارنده از کتب مذکوره دوره مبادی العربیه از بهترین کتب درسی این فن است .

اگر همین کلمات را چنین بنویسند :
گر بدی گوهری و رای سخن

ان فرود امدی بجای سخن
چون مرتب است حفظش بسی آسانتر است . چنین
است فرا گرفتن لغاتی که در ضمن عباراتی امیخته شود و
یا بنحو منفرد تحصیل گردد .
(انتهى)

بقیه از صفحه ۱۷۴ . . . بدوستی جوان

انان کشیم و نیش زبان صد هزار دل و جان بیازاریم
عیب جوئی طریقه اصلاح نبوده نیست بلکه نتیجه ای جز
ضرر و زیان ندارد .

در هر حال امروز جوان بهائی سعادت مند کسی است که
بخدمت امر قیام نماید و معذاق این بیان مبارک باشد
که میفرمایند قوله الاحلی : " طوی از برای نفسی که
در اول جوانی و ربیعان شباب بر خدمت امر مالک می رسد
و مآب قیام نماید و حبش مزین شود " تونیز بکوش مصداق
این بیان آسمانی شوی و در میدان خدمت گوی سبقت
بر بانی و دیگران را درس خدمت و همت دهی .

+++++

+++++

+++++

+++

++

+

نویسنده جوان جناب روح الله مهربانانی که -
 خوانندگان عزیز اهنگ بدیع مدت درازی است با انصار
 ایشان سروکار دارند چندی است کتابی بنام "آغاز و انجام
 بشر" تالیف نموده اند. این کتاب در طی هفت گفتار
 تدوین شده و چون عده صفحات کتاب زیاد است لست
 يك گفتار آن تحت عنوان (لزوم دین) که خود کتاب
 مستقلی است در طی ۲۱۵ صفحه اخیرا بوسیله لجنه
 مجله جوانان طهران منتشر شده است با انسی که
 خوانندگان عزیز ما با انار ایشان دارند لازم نمی بینیم
 معرفی بیشتری از این کتاب که از خصائص ان شیرینی و روانی
 مخصوص قلم نویسنده جوان ماست بنائیم فقط در اینجا
 فهرست مطالب آنرا می نگاریم و دوستان عزیز علی الخصوص
 جوانان را بمطالعه این کتاب توصیه مینمائیم :

- ۱ - مقدمه - ۲ - انسان محتاج تربیت است - ۳ - بیان
 حضرت عبدالبهاء - ۴ - مریان حقیقی - ۵ - فلاسفه
 مریان بشر نبوده اند - ۶ - عقیده تولستوی - ۷ -
 نتیجه - ۸ - دین چیست - ۹ - بیان حضرت عبدالبهاء
 ۱۰ - دین فطره الله است - ۱۱ - نتیجه - ۱۲ -
 تحقیق دقیق - ۱۳ - حوائج انسانی - ۱۴ - دین
 مورت اطمینان است - ۱۵ - دین رهنمای انسان
 بحقایق اشیا است - ۱۶ - دین حافظ انسان از عادات
 مضره است - ۱۷ - دین کافل نظام اجتماع است - ۱۸ -
 قانون - ۱۹ - اجرای قانون - ۲۰ - مودعات اخلاقی
 ۲۱ - نتیجه - ۲۲ - دین در خانواده - ۲۳ - دین در

- جامعه - ۲۴ - دین در بین ملل - ۲۵ - مسأله
 زنده - ۲۶ - ظهور امر بدیع - ۲۷ - نتیجه - ۲۸ -
 دین مورت حس خدمت بنوع است - ۲۹ - حلال مشکلات
 عقلانی است - ۳۰ - نتیجه - ۳۱ - اعتراضات معترضین
 ۳۲ - دین مخالف علم نیست - ۳۳ - دین مرجع خرافات
 نیست - ۳۴ - اختلافات و بدع - ۳۵ - مخالفت بسا
 دانش و فرهنگ - ۳۶ - رهبانیت و انزوا - ۳۷ - علم و
 مجرم و دم انتقام - ۳۸ - نتیجه - ۳۹ - رفع مشاکل
 ۴۰ - اهمیت علوم و فنون - ۴۱ - عدم اعتبار اهادیست
 لفظیه - ۴۲ - نهی از تاویل آیات - ۴۳ - رد طرفین
 اهل اختلاف - ۴۴ - نهی از تقلید فقها - ۴۵ -
 تنصیب مبین - ۴۶ - صحو حکم جهاد - ۴۷ - معاصر
 با ادیان - ۴۸ - نهی از انزوا - ۴۹ - ریاضت
 ۵۰ - وجوب کار - ۵۱ - انار ادیان - ۵۲ - اصل
 اول - ۵۳ - اصل دوم - ۵۴ - اصل سوم - ۵۵ -
 مطالعه اجمالی در اسلام - ۵۶ - دنیای پیش از اسلام
 ۵۷ - فتوحات اسلامی - ۵۸ - اسلام و اخلاق - ۵۹ -
 نظامات مسلمین - ۶۰ - علوم و فنون - فلسفه -
 ادبیات - ریاضی - هیئت - جغرافیا - فیزیک - شیمی
 ۶۱ - اثر تمدن اسلام در اروپا - ۶۲ - عاقبت
 تمدن اسلامی - ۶۳ - خاتمه گفتار .

انتهی

بقیه از صفحه ۱۶۶ تا ۱۰۰ و صفحات ادیان

چنانکه این مسئله امروز کاملا واضحا مشهود است بدین
 معنی که ترقیات لانهایه مادیات با تنزل وی حد و حصر
 روحانیله توام گردیده و عالم بشریت را در گرداب مذلت
 و بدبختی غوطه ور ساخته است که بهر خس و خاشاکسی
 متوسل میشوند و لکن چاره حقیقی را فراموش کرده است .
 (بقیه در شماره آینده)